ما و زاهدانِ یک‌سو نگر

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

**عیب رندان مکن ای زاهدِ پاکیزه سرشت**

**که گناهِ دگران بر تو نخواهند نوشت**

**من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش**

**هرکسی آن دِرود عاقبت کار که کشت**

**همه‌کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست**

 **همه‌جا خانه‌ی عشق است، چه مسجد چه کُنشت**

**سرِ تسلیم من و خشتِ در میکده‌ها**

 **مدّعی گر نکند فهم سخن، گو سر و خشت**

**ناامیدم مکن از سابقه‌ی لطف ازل**

 **تو پسِ پرده چه دانی که، که خوب است و که زشت**

**نه من از پرده‌ی تقوی به در افتادم و بس**

 **پدرم نیز بهشت ابد از دست بِهِشت**

**حافظا! روز أجل گر به کف آری جامی**

 **یک سر از کوی خرابات برندت به بهشت**

**عیب رندان مکن ای زاهدِ پاکیزه سرشت**

**که گناهِ دگران بر تو نخواهند نوشت**

زاهدِ پاکیزه‌‌سرشت، زاهدی است که نیّت و باطن پاک دارد و به دنبال رعایت دیانت است، اما اهلِ عیب‌گیری است و تنها بر آن‌چه خود حق می‌داند، مانده است و بر آن تأکید می‌کند. جناب حافظ خطاب به آن زاهدِ پاکیزه‌سرشت، می‌گوید از رندان که اهل معرفت‌اند و در نظر به شریعت به باطن آن نیز نظر دارند؛ عیب‌گیری مکن. درست است که تو در تعلق به شریعت بنای دل‌سوزی داری، ولی چرا متوجه نیستی بنا نیست همه در محدوده‌ی شخصیت تو خود را تعریف کنند، لذا بر فرض هم که رندان در مقایسه با سبک و سیاقِ دین‌داریِ تو، گناه‌کارند، خداوند گناه دیگران را بر تو نخواهد نوشت.

مشکل زاهد، نوعی تحجر است و این او را به عیب‌جویی می‌کشاند آن هم عیب‌جویی از رندان و نه از فاسقان و کفار. با توجه به این‌که زاهد، پاکیزه‌سرشت است ولی شایسته است به جای عیب‌جویی از دیگری ، دیگری را وسعت نظر و با نگاه خوش‌بینانه بنگرد تا از دین‌داریِ خود، شراب محبت به دیگران را بنوشد، و نه داروی تلخ فرار از بقیه‌ی انسان‌هارا . نهی از منکر در جایی معنا دارد که منکَری کلاملاً مشخص صورت گرفته باشد، و نه هر دیگری نسبت به ما منکر حساب شود. قرآن در آیه‌ی 14 سوره‌ی جاثیه می‌فرماید: «قُلْ لِلَّذينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذينَ لا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْماً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ» ای پیامبر! به مؤمنین بگو نسبت به آن‌هایی که به آن‌چه شما امید دارید - مثل قیامت و برزخ- امید ندارند، اغماض و چشم‌پوشی کنند و آن‌ها را مورد تعرض قرار ندهند.

**من اگر نیکم و گر بد، تو برو خود را باش**

**هرکسی آن دِرود عاقبت کار که کشت**

بر فرض که در نظر تو من بد باشم، تو مسئول این نوع بدیِ من نیستی، در این‌جا باید در اصلاح خود بکوشی، زیرا در قیامت هرکس آن چیزی را درو می‌کند که در شخصیت خود کاشته است. چه کار داری که مشغولِ من شده‌ای که بد هستم یا خوب؟! راه رستگاری، به خودآمدنِ خود است. جستجوی شخصیت انسان‌ها، نوعی فرورفتن در اعمال دیگران و غافل‌شدن از اصلاح خود است.

**همه‌کس طالب یارند، چه هشیار و چه مست**

 **همه‌جا خانه‌ی عشق است، چه مسجد چه کُنشت**

چه آن‌هایی که زاهدانه و هوشیارانه به دنبال سعادت‌اند و چه آن‌هایی که عاشقانه و با دلدادگی مسیر رجوع به حضرت معبود را برگزیده‌اند و راهی جز راه مقدس‌مآبان دارند، هر دو طالب یار خود و محبوب ازلی هستند و اگر درست بنگری در همه‌‌ی این نوع تفاوت‌ها، یک چیز مشترک است و آن عشق به حضرت معبود، حال چه انسان به عنوان مسلمان در مسجد باشد و چه به عنوان مؤمنانِ به دین حضرت موسی«علیه‌السلام» در کُنشت. از این جهت قرآن نیز به اهل کتاب توصیه می‌کند: «تَعالَوْا إِلى‏ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُم»(آل‌عمران/64) همگی بیایید جمع شویم به گِرد توحید یعنی کلمه‌ای که بین ما و شما مشترک است. زیرا دین در نزد خدا تنها اسلام است که همان تسلیم در برابر خدا است با هر دینی که دارید.‏

**سرِ تسلیم من و خشتِ در میکده‌ها**

 **مدّعی گر نکند فهم سخن، گو سر و خشت**

من در برابر میکده‌ها سر تسلیم فرود می‌آورم، در مقابلْ اگر مدعی، فهمِ سخن نکرد به او بگو این سرِ من و این خشتی که می‌توانی برداری و بر سر من بزنی وقتی دوگانگیِ بین من و خود را بر نتابی و تحمل غیر نتوانی.

**ناامیدم مکن از سابقه‌ی لطف ازل**

 **تو پسِ پرده چه دانی که، که خوب است و که زشت**

ای مدعی! ای زاهد پاکیزه‌سرشت! که غیر نگاه خود به شریعت را به رسمیت نمی‌شناسی، مرا از سابقه‌ی لطف ازل ناامید مکن، که همان سبقت رحمت او بر غضب او است؛ آن‌جا که فرمود: «سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي‏». چرا این گشودگیِ حضرت معبود را نادیده می‌گیری و بیش از آن‌که مردم را مشمول رحمت الهی بدانی، مشمول غضب الهی می‌پنداری؟! در حالی‌که از پسِ پرده خبر نداری در جامعه‌ای که فضا، فضای احترام به پیامبر و اولیاء الهی است، حقیقتاً چه کسی خوب است و چه کسی بد. ما را چه شده است که همدیگر را برنمی‌تابیم و تحجر و مقدس‌مآبی را گرزی کرده‌ایم بر سر فرق هر آن‌کس که نگاهش نگاهِ ما نیست. عجبا! اگر کسی حرف دین را بزند ولی نه در سایه‌ی این افراد، او منافق است، زیرا در حزب و فرقه‌ی اینان نیست!!

**نه من از پرده‌ی تقوی به در افتادم و بس**

 **پدرم نیز بهشت ابد از دست بِهِشت**

بالاخره اقتضای خطا در انسان هست. پس اگر از نظر شما من گاهی از پرده‌ی تقوی بیرون می‌افتم، اقتضای بشربودنم است. هر انسانی چنین اقتضائی دارد، گرچه آن خطاکاری، فطری و ذاتیِ او نیست. پدرم نیز بهشت ابد را از دست داد، پس چه شده است که از خطاهای همدیگر نمی‌گذریم و این‌چنین انجمادی را به عنوان افراد مذهبی نسبت به دیگری پدید آورده‌ایم؟

**حافظا! روز أجل گر به کف آری جامی**

 **یک سر از کوی خرابات برندت به بهشت**

با توجه به این‌که درضیافت‌خانه‌ی عشق، انسان به همه‌ی آن‌چه می‌طلبد، می‌رسد. جناب حافظ به خود خطاب می‌کند اگر در روز أجل که بنا است از این عالَم به عالم ابدی سیر کنی توانسته باشی جامی از میّ محبت به حضرت محبوب را در خود به شکوفایی بنشانی، و در مستیِ محبت به حق از این دنیا رحل اقامت برگزینی، بدان که یک‌سره تو را به بهشت برند به شرطی که زندگی را به سبک خراباتی تعریف کرده باشی، وگرنه زاهد پاکیزه‌سرشت باید به تک‌تکِ عیب‌هایی که به دیگران گرفته، جواب دهد.

والسلام